

به نام خدا

خلاصه و نکته های مهم کتاب «تاریخ سلجوقیان کمبریج»

خلاصه و نکته های مهم کتاب «تاریخ ایران کیمبریج از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان»، جلد پنجم، بخش ۷-۴: ایلخانان و اسماعیلیه.

گردآورنده: ج. آ. بویل

مترجم: حسن انوشه

فهرست مطالب

| | |
|---|----|
| بخش چهارم - تاریخ دودمانی و سیاسی ایلخانان..... | ۲ |
| بخش پنجم - دولت اسماعیلی..... | ۱۹ |
| بخش ششم - اوضاع اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره ایلخانان..... | ۳۱ |
| بخش هفتم - دین در عهد مغول..... | ۴۱ |

بخش چهارم - تاریخ دودمانی و سیاسی ایلیخانان

حمله مغول

به روایت جوزجانی روابط میان خوارزمشاه و مغولان در ۶۱۲ق برقرار گردیده بود. سلطان محمد هیأتی را به ریاست بهاءالدین رازی نزد چنگیز فرستاد تا درباره قدرت نظامی خان تحقیق کند. از نمایندگان به احترام پذیرایی شد و چنگیز خان اعلام کرد خوارزمشاه را فرمانروای غرب می داند.

طبق گفته نسوی، هیأت چنگیز در ۶۱۵ق به خدمت سلطان رسید و خواهان صلح و دوستی و روابط بازرگانی گردید. چنگیز در بیان خواسته ها، سلطان را «برابر گرامی ترین پسرانم» خواند و این بر خوارزمشاه گران آمد.

هیأت بازرگانان در ۶۱۵ق به شهر اترار آمدند. اینالچق ملقب به قایر خان به اموال آنان طمع کرد و با ادعای جاسوس بودن، آنها را به قتل رساند و اموالشان را غارت کرد. چنگیز خواهان تسلیم اینالچق گردید اما سلطان فرستاده خان مغول را به قتل رساند. قبل از حمله چنگیزخان به قلمرو سلطان، جبهه، نایمان کوچک قراختایی را متواری کرد.

سلطان محمد در سمرقند برای نخستین بار از نزدیک شدن سپاه عمده چنگیزخان اطلاع یافت. او به پیشنهاد فرستاده ای از سوی پسرش رکن الدین، حکمران عراق عجم، تصمیم گرفت به مرکز ایران برود.

مغولان در اواخر پاییز ۶۱۶ق به اترار رسیدند و آنجا را فتح کردند. چنگیزخان بعد از تصرف بخارا راهی سمرقند شد. او در آنجا از فرار محمد اطلاع یافت و سبتای و جبهه را به تعقیب وی فرستاد.

سلطان محمد بعد از ترک نیشابور، به سوی اسفراین، ری و سپس اراک رفت. او رسولی به استحضار نصره‌الدین هزاراسب، اتابک لر بزرگ فرستاد. امرای عراق عجم به سلطان پیشنهاد کردند در اشتران کوه زاگرس با مغولان جنگ کند اما سلطان با گفتن این که لشکر وی در آنجا نمی تواند در برابر مغولان مقاومت کند، آنان را ناامید کرد. اتابک نیز که به خدمت سلطان رسیده بود پیشنهاد کرد از موانع طبیعی لرستان و فارس برای مقاومت استفاده گردد اما سلطان این پیشنهاد را رد کرد و گمان برد نصره‌الدین می خواهد او را درگیر منازعه اش با اتابک فارس کند.

سلطان سپس عازم گیلان شد و در آمل به توصیه امرای محلی، به یکی از جزایر دور از ساحل که ظاهراً آشوراده بود پناه جست. سلطان در آنجا در ۶۱۷ق دیده بر جهان فروبست.

تعقیب کنندگان سلطان حتی الامکان از جنگ پرهیز می کردند و هنگامی که مجبور می شدند دست به حمله می زدند. آنها در بلخ که اعیان با پیشکشهایی از خوراک (تزرغو) اظهار ایلی کردند، آزاری به آنان نرساندند. اما در زاوه (تریت حیدریه) که مقاومت ورزیده بود با حمله شهر را گرفتند.

مغولان در ۶۱۷ق نخستین حمله خود به گرجیان را آغاز کردند و شکست سختی بر آنان وارد آوردند.

چنگیز مطیع و منقاد کردن خراسان را به پسرش تولی سپرد. تولی بعد از فتح مرو، به نیشابور رفت. کشته شدن تغاچار، داماد چنگیزخان در جنگ با مردم این شهر، باعث شد مردم آن را قتل عام کنند.

درباره وقایع هرات، یگانه نسخه موجود، تاریخ نامه هرات تألیف سیف بن محمد بن یعقوب معروف به سیفی است. او تاریخ خود را میان سالهای ۷۱۸ق تا ۷۲۳ق تألیف کرد. درباره اوضاع هرات و خراسان در دوره تهاجم مغولان، اطلاعات وسیعی در این اثر وجود دارد که در جای دیگر نیامده است. طبق گزارش سیفی، اهالی هرات با تولی صلح کردند و او ابوبکر مروچقی را بر آنجا گماشت. کمی بعد اهالی هرات او را به قتل رساندند. چنگیز، ایلچگدای را به هرات اعزام کرد و او شهر را تسخیر کرد.

جلال الدین بعد از مرگ سلطان محمد، به همراه برادرش اوزلاغ سلطان، وارث مشروط سلطان محمد به گرگانج، تختگاه پدرش آمد و سپس به نیشابور و از آنجا به غزنه و سپس به پروان عزیمت کرد. او در آنجا شیگی قوتوقو، سردار اعزامی چنگیز را شکست داد ولی بعد از این پیروزی نیروهای وی بر سر تقسیم غنایم و نزاع بین فرماندهان، پراکنده شد و جلال الدین به غزنه و سمت سند عزیمت کرد. چنگیز در تعقیب جلال الدین به کنار سند رسید. جلال الدین که توان دفاع نداشت از رود سند عبور کرد. نبرد سند پایان واقعی لشکرکشی به غرب بود.

چنگیز در ۶۲۲ق به مغولستان برگشت. احتمالاً شورش تنقوتها از دلایل مراجعت وی از مشرق بوده است. او در سال ۶۲۴ق دیده بر جهان فروبست.

سلطان جلال الدین

جلال الدین حدود سه سال در هند توقف کرد. هنگامی که او در هند بود خبر یافت که برادرش غیاث الدین بر عراق استیلا یافته است. این اخبار و وصول آوازه توجه لشکر مغول به طلب وی، سبب گردید وی عزم کند تا از طریق بلوچستان و مکران به ایران باز گردد.